

Lamb, Harold

لسمب، هارولد، ۱۸۹۲-۱۹۶۲ م.

تیمور لنگ / هارولد لسمب: ترجمه علی جواهر کلام. - قم: یاران قلم؛ [ناشرین همکار]؛ ابتکار دانش؛ گنج عرفان؛ قلم مکنون؛ ۱۳۹۰.

ISBN 978-964-2545-64-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

Tamerland, the earth shaker

عنوان اصلی:

کتاب حاضر با عنوان «تیمور لنگ آخرین فاتح جهان» نیز منتشر است.
کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران مختلف منتشر شده است.

۱. تیمور گورکانی، ۷۳۶-۸۰۷ ق. ۲. مغولان -- تاریخ، ۳. ایران - تاریخ، تیموریان، ۷۷۱-۹۱۱ ق. الف-جواهر کلام، علی، ۱۲۷۵-۱۳۵۵، مترجم، ب. عنوان: تیمور لنگ. ج. عنوان.

۹۵۵/۰۶۶۱

DSR ۱۰۹۷/۷۸ ت ۹

الف ۱۳۹۰



تیمور لنگ

هارولد لسمب

□ مترجم: علی جواهر کلام

□ مقدمه و بازنگری: دکتر سید حسن قریشی، رضا آقابابایی

□ مقابله و تصحیح: بنت‌الهدی طالب، طاهره رجبی

□ ناشر: یاران قلم

□ ناشرین همکار: ابتکار دانش، گنج عرفان، قلم مکنون

□ ناظر چاپ: مسعود حبیب‌الهی

□ چاپ: ذاکر

□ نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰

□ شمارگان: ۵۰۰ جلد

□ قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۴۵-۶۴-۳ • ISBN 978-964-2545-64-3

مراکز پخش:

تلفن: ۰۲۱-۶۶۵۶۵۳۹۲

تهران: انقلاب، جمالزاده جنوبی، پلاک ۱۴۴، واحد A

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۶۵۶۷

قم: خیابان صفاییه، کوچه یگدلی، کوی جلال‌زاده، کوی شریفی، انتشارات ابتکار دانش

WWW.Ketabeparsi.com & Email: Yarane.Ghalam@yahoo.com

تیمور لنگ

نویسنده: هارولڈ لیب

ترجمه: علی جواهر کلام

مقدمه و بازنگری

دکتر حسن قریشی

رضا آقابابایی

کارشناس ارشد تاریخ

فهرست مندرجات

۷	یادداشت
۱۱	مقدمه مؤلف
۱۱	سمی و کوشش
۱۷	■ بخش ۱
۱۷	فصل اول: ماوراءالنهر - آن طرف رود جیحون
۲۲	فصل دوم: مردان با کلاه نخود
۲۹	فصل سوم: شاه آفرین (تاج بخش) سالی سارای
۳۶	فصل چهارم: بانوی خداوندگار
۴۴	فصل پنجم: تیمور دیلمت
۵۳	فصل ششم: سرگردان
۶۲	فصل هفتم: یک شتر و یک اسب
۶۸	فصل هشتم: کنار پل سنگی
۷۳	فصل نهم: جنگ باران
۷۹	فصل دهم: دو امیر
۹۰	فصل یازدهم: روی پشت بام دنیا
۹۷	فصل دوازدهم: زین الدین سخن می گوید
۱۰۶	فصل سیزدهم: کار صوفیان
۱۱۵	■ بخش ۲
۱۱۵	فصل چهاردهم: سمرقند
۱۲۴	فصل پانزدهم: قزل اردو
۱۳۴	فصل شانزدهم: در جاده های استپ
۱۴۵	فصل مقدمه: در سرزمین سایه ها
۱۵۴	فصل هجدهم: مسکو
۱۶۵	فصل نوزدهم: ساقیان - هم پیاله ها
۱۷۷	فصل بیستم: قلمرو وسیع
۱۸۷	فصل بیست و یکم: بر پشت زین
۱۹۶	فصل بیست و دوم: سلطان احمد بغدادی

۲۰۵	بخش ۳
۲۰۵	فصل بیست و سوم: محروم‌های سمرقند
۲۱۸	فصل بیست و چهارم: خانم بزرگ و خانم کوچک
۲۲۶	فصل بیست و پنجم: مسجد جامع تیمور
۲۳۱	فصل بیست و ششم: جنگ سه ساله
۲۳۹	فصل بیست و هفتم: یوحنا ی اسقف به اروپا می‌رود
۲۴۶	فصل بیست و هشتم: آخرین جنگ صلیبی
۲۵۴	فصل بیست و نهم: تیمور و ایلدرم به هم می‌رسند
۲۶۵	فصل سیام: پشت‌دروازه‌های اروپا
۲۷۴	فصل سی و یکم: دنیای سفید
۲۷۹	● سرانجام: نتیجه‌ی کوشش چه بود؟
۲۸۹	بخش ۴
۲۸۹	● یادداشت‌ها
۲۸۹	(۱) خردمندان در میدان جنگ
۲۹۰	(۲) کمان در مشرق و مغرب
۲۹۳	(۳) آتش اندازان
۲۹۵	(۴) آنقره
۲۹۹	(۵) دوک ویتولدو تاتار
۳۰۲	(۶) دو خداوند جنگ
۳۰۵	(۷) شاعران
۳۰۸	(۸) مغول
۳۰۹	(۹) تاتار
۳۱۲	(۱۰) ترک
۳۱۵	(۱۱) شیخ الجیل
۳۱۸	(۱۲) شهر قشنگ و زیبای تبریز
۳۲۰	(۱۳) کلایوچو در تبریز
۳۲۳	(۱۴) سراپرده امیر
۳۲۴	(۱۵) گنبد بزرگ
۳۲۵	(۱۶) از کله آدم منار می‌ساختند
۳۲۷	(۱۷) اخلاق و صفات تیمور
۳۲۸	(۱۸) تیمور و مذهب
۳۳۱	● منابع

یادداشت

امیر تیمور گورکانی یا تیمور لنگ در ۲۵ شعبان ۷۳۶ هـ. ق (۷۱۴ هـ. ش) در شهری به نام کش یا سمرچشم به دنیا آمد. تولد او هم زمان با مرگ سلطان ابوسعید آخرین ایلخان قدرتمند مغول و آغاز آشفتگی و جنگ‌های فراوانی در ایران شد. ضعف و از هم پاشیدگی سیاسی سرزمین‌های اسلامی، نبود حکومتی مقتدر و متمرکز، رشد حکومت‌های محلی ضعیف و بی‌دوام و ظهور مدعیان جدید قدرت موجب شد ایران به قسمت‌های متعدد تجزیه گردد. این شرایط آماده، سفره گسترده‌ای بود برای قهرمانی که توانایی بلعیدن غذاهای لذیذ آن را داشته باشد.

تیمور پسر امیر تراغای تیمور در زبان ازبکی به معنای «دور» یا «آهن» است و از او با القاب «امیر تیمور»، «تیمور لنگ»، «تیمور گورکان» و «صاحبقران» یاد شده است. او دوران کودکی و جوانی خود را در شهر کش گذراند. او مثل بقیه جوانان قبیله‌اش در جوانی مهارت‌های سوارکاری و تیراندازی را فرا گرفت. طایفه تیمور از شاخه‌ی «تاتار» بود و به کسب مشروعیت نسب خود را به چنگیزخان مغول می‌رساند. تیمور در جنگ با مخالفان امیر سیستان از ناحیه پا زخمی شد و پس از آن همیشه میلنگید، به همین علت به تیمور لنگ شهرت یافت.

شهرت امیر تیمور از فتح خوارزم در سال ۷۸۱ ه. ق ۷۵۸/ ه. ش آغاز شد. سپس او خراسان، گرگان، مازندران، سیستان و هرات را تسخیر نمود. چند سال بعد سرزمین فارس، بخشی از عراق، لرستان و آذربایجان را گرفت و سلسله‌ی جلایریان را نیز منقرض کرد، بعد رو به خزر نهاد و بعد از انقراض مظفریان متوجه آسیای کوچک شد، در سال ۸۰۰ ه. ق هند را فتح و دهلی را به تصرف در آورد. با عثمانیان نیز جنگها کرد و در سال ۸۰۴ ه. ق / ۷۸۰ ه. ش بایزید عثمانی را به اسارت در آورد. سپس به سمرقند پایتخت خویش برگشت، عزم تسخیر چین را نمود ولی اجل مهلتش نداد و در سال ۸۰۷ (۷۸۳ ه. ش) در سن ۷۱ سالگی در شب چهارشنبه ۱۷ شعبان در «اترار» دیده از جهان فرو بست. جسدش را در تابوتی از جنس آهنوس گذاشتند و سرداران آن را برداشتند و در مدرسه‌ای که نوه او محمد سلطان در آن دفن شده بود به خاک نهاده شد. از او ۳۶ فرزند و نوه و نبیره پسر، ۱۷ فرزند و نوه دختر باقی ماند.

تیمور در لشکرکشی‌های خود از شیوه مغول‌ها استفاده می کردند. قتل عام‌های او هراس عجیبی در دل دشمنان و مردم انداخت، او گاهی ده ها هزار اسیر به دنبال خود می‌کشاند و آنها را مانند چهارپایان به برده فروشان می فروخت یا در مواقعی که دست و پا گیر می شد سر به نیست شان می کرد، یا از آنها به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کرد و گاهی آنها را وادار به هجوم به باروهای شهرهای محاصره شده می‌کرد و به این ترتیب، در همه جا، وحشتی غیر قابل توصیف می پراکند. رایج ترین شیوه تیمور ساختن تل ها و مناره‌هایی از کله‌های آدم بود هزار سر در بغداد، ۷۰ هزار در اصفهان، ۱۰۰ هزار در دهلی- گاهی پیش از سربریدن، دست و پایشان را قطع یا زنده به گور می‌کردند.

تیمور که در عین سلحشوری و بی‌باکی، فردی هوشیار و فرصت طلب بود.

یکی از شگفت‌انگیزترین ویژگی‌های او، شروع فتوحات در سنین بالا است. او در جوانی تنها نظاره‌گر حوادث و منتظر رخدادها در منطقه و منتظر فرصت مناسب بود تا به دقت برنامه‌هایش را عملی سازد. در سنین حدود پنجاه سالگی به جوشش در آمد و بخش بزرگی از دنیای آن زمان را فتح نمود. وی توانست در سه یورش سه ساله، پنج ساله و هفت ساله بخش اعظم آسیا را تصرف کند و یکی از بزرگترین امپراطوری را بنا نهد.

نوشته‌اند تیمور با حافظ شیرازی ملاقات داشته، وقتی تیمور به تیمور پس از ورود به شیراز، کسی را به نزد حافظ فرستاد. وقتی حافظ به نزد او آمد به حافظ گفت: «من اکثر ریح مسکون را با این شمشیر مسخر ساختم و هزاران ولد و ولایت را ویران کردم تا سمرقند و بخارا که وطن مألوف و تختگاه من است را آبادان و مفتخر سازم. تو به یک خال هندوی ترک شیرازی، سمرقند و بخارای ما را می‌فروشی. چنانکه در این بیت گفته‌ای:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

خواجه حافظ گفت ای سلطان عالم از آن بخشیدگی است که بدین روز افتاده‌ام.» برخی نوشته‌اند که گفته که شعر را اشتباه به نظر شما رسانده‌اند من گفته‌ام:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سه من قند و دو خرما را

تیمور از این سخن خرسند می‌شود و به حافظ اکرام و احترام می‌کند.

سید حسن قریشی

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور